

روان خوانی: طزاران		درس شانزدهم: خسرو			
تکرار برای ماندگاری	تمرین نوشتاری	تمرین انتخابی	هم خانواده	مترادف	واژه
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	-	-	بی درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن	ارتجالاً
نمونه در متن: صفحه‌ی سفیدی را بازمی‌کرد و ارتجالاً انشایی می‌ساخت. (ص ۱۲۰)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> استرهام <input type="checkbox"/> استرحام	رحم، رحمت	رحم خواست، طلب رحم کردن	استرحام
نمونه در متن: مخدول و و بالان استرحام می‌کرد. (ص ۱۲۴)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> استماع <input type="checkbox"/> استماء	سمع، سماع	شنیدن، گوش دادن	استماع
نمونه در متن: «من گوش استماع ندارم، لمن تقول...» (ص ۱۲۵)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	-	لزوم، لازم	ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن	الزام
نمونه در متن: خروس چه الزامی دارد که حرکاتش «مناسب حال درویشان» باشد؟ (ص ۱۲۲)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> آوان <input type="checkbox"/> غوان	-	وقت، هنگام	آوان
نمونه در متن: در آن آوان دو کلاس از ما جلوتر بود. (ص ۱۲۴)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	-	-	القصه، به هر حال، خلاصه	باری
نمونه در متن: باری، خسرو انشای خود را چنین آغاز کرد. (ص ۱۲۱)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	-	-	بداندیش، بدخواه، دشمن	بدسگال
نمونه در متن: «دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال» (ص ۱۲۳)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	-	-	سر جانور را بریدن، به عمل ذبح کردن «بسمل کردن» گفته می‌شود.	بسمل کردن
نمونه در متن: سرش از تن جدا و او را نیز بسمل کردم. (ص ۱۲۳)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> پلاص <input type="checkbox"/> پلاس	-	جامه‌ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کلفت	پلاص
نمونه در متن: خسرو در گوشه‌ای، زیر پلاسی مُندرس، بی سروصدا، جان سپرد. (ص ۱۲۵)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> تعلیقات <input type="checkbox"/> تألیقات	تعلق، متعلق	جمع تعلیق، پیوست‌ها و یادداشت مطالب و جزئیات در رساله یا کتاب	تعلیقات
نمونه در متن: تصویر سر تیپ را با «ضمایم و تعلیقات» در نهایت مهارت و استادی کشید. (ص ۱۲۳)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> تقریر <input type="checkbox"/> تغریر	اقرار	بیان، بیان کردن	تقریر
نمونه در متن: سبک تقریر او در انشا تقلیدی بود کودکانه از گلستان سعدی. (ص ۱۲۰)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	-	اکرام، اکرم	گرامیداشت	تکریم
نمونه در متن: «خسرو پهلوان» را همه می‌شناختند و می‌ستودند و تکریمش می‌کردند. (ص ۱۲۴)					
<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>	-	-	لاغر و باریک‌اندام	تکیده
نمونه در متن: از چهره‌ی تکیده‌اش بدبختی و سیه‌روزی می‌بارید. (ص ۱۲۵)					

تصدیق نامه	گواهی نامه	مصدق	تصدیق نامه <input type="checkbox"/> تصدیق نامه <input type="checkbox"/>	تصدیق نامه <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	همین باعث شد که نتواند تصدیق نامه‌ی دوره‌ی ابتدایی را بگیرد.	(ص ۱۲۲)			
جلاجل	جمع جلاجل: زنگ، زنگوله	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	جلاجل در گردن او محکم بسته.	(ص ۱۲۸)			
حجب	شرم و حیا	محبوب	هجب <input type="checkbox"/> حجب <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	با خوش رویی و در عین حجب و فروتنی آن را گرفت.	(ص ۱۲۴)			
حلبی	ورق آهن نازک که هر دو روی آن قلع اندود شده باشد.	-	هلبی <input type="checkbox"/> حلبی <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	در بازگشت از زیارت قم آن کیف حلبی و کوزه‌ها را آورده بود.	(ص ۱۲۴)			
خسروانی خورش	خورش و غذای شاهانه	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یابدت زان خورش، پرورش	(ص ۱۲۲)			
خودرو	خودرأی، خودسر، لجوج	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	خسرو هم با آنکه خودرو و خودسر بود، اندرز مادر بزرگ ناتوان را به گوش اطاعت شنید.	(ص ۱۲۲)			
دانگ	بخش، یک ششم چیزی	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	خسرو این بیت سعدی را با آواز خوش شش دانگ خواند.	(ص ۱۲۳)			
دستار	پارچه‌ای که به دور سر بپیچند، سربند و عمامه	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	پس آن مرد، جامه و دستار برکشید و بدان چاه فرو شد.	(ص ۱۲۹)			
دوات	مرکب‌دان، جوهر	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	قلم آهنین فرسوده را در دوات چرک گرفته‌ی شیشه‌ای فرو برد.	(ص ۱۲۳)			
زنگاری	منسوب به زنگار، سبزرنگ	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	حتی با عینک دور بیضی و دسته مفتولی و شیشه‌های کلفت زنگاری، درست و حسابی نمی‌دید.	(ص ۱۲۶)			
شهناز	یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای در دستگاه شور	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	در «شهناز» شوری به پا کرده بود.	(ص ۱۲۴)			
صاحب‌دل	عارف، آگاه	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	خود، مردی ادیب و صاحب‌دل بود.	(ص ۱۲۳)			
ضمایم	جمع ضمیمه، همراه و پیوست	ضمیمه	ذمایم <input type="checkbox"/> ضمایم <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	تصویر سرتیپ را با «ضمایم و تعلیقات» در نهایت مهارت و استادی کشید.	(ص ۱۲۳)			
طبیعت	عادت، طبع و سرشت، خو	طبع	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	این را من از روی «طبیعت» کشیده‌ام.	(ص ۱۲۳)			
طرفه	شگفت‌آور، عجیب	-	-	<input type="checkbox"/>
نمونه در متن	طرفه مردمان اند مردمان این دیار.	(ص ۱۲۹)			
طمأنینه	آرامش، سکون و قرار	اطمینان	طمأنینه <input type="checkbox"/> طمعینیه <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>

نمونه در متن	گرگ و پشم سر قلم را با وقار و طمأنینه‌ی تمام پاک کرد.	(ص ۱۲۲)
عتاب کردن	خشم کردن بر کسی، سرزنش کردن	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	به میرزا عباس عتاب کرد که «این تلاوت قرآن نیست».	(ص ۱۲۳)
عنود	ستزه‌کار، دشمن و بدخواه	انود <input type="checkbox"/> عنود <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	«حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر» وی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند.	(ص ۱۲۴)
فیاض	سرشار و فراوان، بسیار فیض‌دهنده	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	اسب سرخ مایل به سیاه	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	مگر در ریاضی که «کمیتش لنگ بود».	(ص ۱۲۴)
لاجرم	ناگزیر، ناچار	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	«لاجرم سپر بینداخت».	(ص ۱۲۴)
لمن تقول	برای چه کسی می‌گویی؟	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	«من گوش استماع ندارم، لمن تقول».	(ص ۱۲۵)
لهو و لعب	بازی و سرگرمی، خوش‌گذرانی	لحو و لعب <input type="checkbox"/> لهو و لعب <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	وی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند.	(ص ۱۲۴)
مألوف	خوگرفته	معلوف <input type="checkbox"/> مألوف <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	یک روز خسرو برخلاف عادت مألوف یک کیف حلبی که روی آن با رنگِ روغن ناشیانه گل و تپه نقاشی شده بود، به مدرسه آورد.	(ص ۱۲۶)
متداول	معمول، مرسوم	تداول
نمونه در متن	در آن زمان، کلمات «دبستان» و «تبرزن» مانند امروز متداول نبود.	(ص ۱۲۶)
مخذول	خوار، زبون گردیده	مخزول <input type="checkbox"/> مخذول <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	مخذول و نالان استرحام می‌کرد.	(ص ۱۲۶)
مسخرگی	لطیفه‌گویی، دلکمی	مسخره، تمسخر مسخره‌گی <input type="checkbox"/> مسخرگی <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	حالات نکتم که مطربی و مسخرگی پیشه‌سازی.	(ص ۱۲۶)
مُسکر	چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد؛ مثل شراب	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	«فی‌الجمله نماد از معاصی مُسکری که نکرد و مُسکری که نخورد».	(ص ۱۲۵)
مُطربی	عمل و شغل مطرب	طرب
نمونه در متن	حالات نکتم که مطربی و مسخرگی پیشه‌سازی.	(ص ۱۲۶)
معاصی	جمع معصیت، گناهان	معصیت، عاصی معاصی <input type="checkbox"/> معاصی <input type="checkbox"/>
نمونه در متن	«فی‌الجمله نماد از معاصی مُسکری که نکرد و مُسکری که نخورد».	(ص ۱۲۵)
مغلوب	شکست‌خورده	غلبه، غالب مغلوب <input type="checkbox"/> مغلوب <input type="checkbox"/>

نمونه در متن		بر خریف مغلوب که تسلیم اختیار کرده، رجم نیاورد.			(ص ۱۲۴)
مفتول	سیم، رشته‌ی فلزی دراز و باریک	-	مفتول <input type="checkbox"/> مفتول <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		حتی با عنیک دور بیضی و دسته مفتولی و شیشه‌های کلفت زنگاری، درست و حسابی نمی‌دید.			(ص ۱۲۰)
ملفت شدن	آگاه شدن، متوجه شدن	التفات	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		ملفت نمی‌شد که خسرو از روی کاغذ سفید، انشای خود را می‌خواند.			(ص ۱۲۰)
مَنّت	سپاس، شکر	-	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		طرار گفت: بر خود مَنّت دارم.			(ص ۱۲۹)
منجلاب	محل جمع شدن آب‌های کثیف و بدبو	-	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		این شکست او را از میدان فهرمانی به منجلاب فساد کشید.			(ص ۱۲۵)
مُندرس	کهنه، فرسوده	-	مندرس <input type="checkbox"/> مندرس <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		خسرو در گوشه‌ای، زیر پلاسی مُندرس، بی سروصدا، جان سپرد.			(ص ۱۲۵)
مُنکر	زشت، ناپسند	-	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		فی‌الجمله نمائد از معاصی منگری که نکرد و مسکری که نخورد.			(ص ۱۲۵)
واژه‌های داخل متن					
واژه		مترادف	هم‌خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری
تکرار برای ماندگاری					
دراز گوش	خر، الاغ	-	-	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		مردی به بغداد آمد و بر دراز گوش نشسته بود.			(ص ۱۲۸)
ضمایم	جمع ضمیمه، پیوست‌ها	انضمام	ذمایم <input type="checkbox"/> ضمایم <input type="checkbox"/> زمایم <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		تصویر سرتیب را با ضمایم و تعلقات در نهایت مهارت و استادی کشید.			
ذمایم	جمع ذمیمه، نکوهیده‌ها	مذموم، مذمت	ذمایم <input type="checkbox"/> ضمایم <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		از معاصی مدارشان معصوم و ز ذمایم مسازشان مذموم			
جفت‌های املائی					
واژه		مترادف	هم‌خانواده	تمرین انتخابی	تمرین نوشتاری
تکرار برای ماندگاری					
غذا	خوردنی، آنچه خورده شود	تغذیه، غذایی	غذا <input type="checkbox"/> غذا <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		غذا گر لطیف است و گر سرسری			چو دیرت به دست اوفتد خوش خوری
غزا	جنگ کردن (با دشمن دین)	غزو، غزوه، مغازی	غزا <input type="checkbox"/> غزا <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		در غزا بر پهلوانی دست یافت			رود شمشیری بر آورد و شتافت
قضا	تقدیر و حکم الهی	قضائیه، قاضی، قضاوت	قضا <input type="checkbox"/> قضا <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		کیوتری که دگر آشیان نخواهد دید			قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام
گزاردن	ادا کردن، انجام دادن، بیان کردن	سپاس گزار، مَنّت گزار خدمت گزار، خبر گزار خواب گزار، پیغام گزار	گزاردن <input type="checkbox"/> گزاردن <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>

نمونه در متن		چو خدمتگزاریت گردد کهن		حق سالیانیش فراموش مکن	
گذاردن	رها کردن، گذاشت، نهادن، طی کردن، سپردن	تخم گذار، پایه گذار، قانون گذار، بنیان گذار	گزاردن <input type="checkbox"/> گذاردن <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		وزان جابگه ران بیفشاردند		به رزم اندرون گزر بگذارند	
موضع	محل، جای	وضعیت، اوضاع	موزع <input type="checkbox"/> موضع <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		چنان که موضع خالی یافت، جلاجل از گردن بُز باز کرد.			
موزع	توزیع کننده، پخش کننده	توزیع، وزع	موزع <input type="checkbox"/> موزع <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		موزع کن به خود اوقات و ساعت		به روز و شب به انواع عبادت	
غریب	هر چیز نادر و نو، دور از وطن، بیگانه	غربت، غرابت	غریب <input type="checkbox"/> غریب <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		در دیست درد عشق که هیچش طیب نیست		گر دردمند عشق بنالد، غریب نیست	
قرب	نزدیک، خویشاوند	قرب، قرابت، مقاربت	قرب <input type="checkbox"/> قریب <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		بگریست چشم دشمن من بر حدیث من		فضل از غریب هست و وفا در قریب نیست	
غالب	غلبه کننده، چیره شونده	غلبه، مغلوب	غالب <input type="checkbox"/> قالب <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		لیکن خروس غالب، حرکتی کرد نه مناسب حال درویشان			
قالب	شکل، بدن، کالبد	مقلوب (جابه جا)	غالب <input type="checkbox"/> قالب <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		نجوید جان از آن قالب جدایی		که باشد خون جامش در رگ و پی	
عرض	بیان مطلبی با احترام و ادب	عارض، اعتراض	ارض <input type="checkbox"/> عرض <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		عرض کردم: حرام از یک کف دست کاغذ و یک بند انگشت مداد که خسرو به مدرسه بیاورد.			
ارضی	زمین	اراضی	ارض <input type="checkbox"/> عرض <input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/> <input type="checkbox"/>
نمونه در متن		چه برده بود که ابلیس پیش از این برده		به سجده بام سموات و ارض می ییمود	

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir